

را می‌گذاریم کنار می‌رویم یک کار جدید دیگری را شروع می‌کنیم هیچ گروهی را الان شما ندارید در کار کودک که با ساز زنده روی صحنه بخواند بدون میکروفن و برقصد و دیالوگ بگوید ما تنها چیزی را که از کانون خواستیم و به ما دادند یک سالن بود با یک نور تخت نه موسیقی داشتیم که پلی‌بک شود هیچ کدام این‌ها، در واقع شما دارید توانایی خودت را به رخ تماشاگر می‌کشی دیگر می‌گویی من بلدم، بچه وقتی نگاه می‌کند می‌گوید دمش گرم ۳۵ سال است دارند کار می‌کنند مادر همان بچه می‌گوید من وقتی بچه بودم این‌ها داشتند اجرا می‌کردند الان که خودم بچه دارم هنوز هم دارند اجرا می‌کنند. این دیالوگ را به ما گفته‌اند. ولی آن که باید ببیند نمی‌بیند. ولی خب شما می‌پرسید چرا همچنان دارید کار کودک می‌کنید، بخاطر این که چیزی است که نمی‌توانی از آن جدا شوی. واقعا نمی‌توانی جدا شوی. یک اعتیادی دارد که وظیفه‌ای به گردن من می‌اندازد شاید هم یک روزی ببرم. خیلی صادقانه می‌گویم این جوری نیست که من حتما تا آخر عمرم این پرچم را بالا نگه می‌دارم نه من هم یک حد و توانی دارم. یک جایی یک دفعه می‌گویم دیگر بس است... آن کاری که باید می‌کردم و وظیفه و دینی که به گردنم بوده بابت مملکت من انجام دادم پیش خودم قضاوت می‌کنم و می‌گویم انجام دادم، دیگر بس است می‌گذارم کنار و می‌روم دنبال یک چیز دیگری ولی واقعا کار کودک به قول منوچهر هادی یک دیوانگی‌ای باید در آن باشد که بیایی و بایستی و کار کنی. خود هادی آمد کار ما را دید و گفت من سریال نیشان آبی را با آن میلیارد ساختم، آخرش قاطی کردم و گفتم این پول خیلی کم است این چه پولی بود. ما نمایش کار کردیم این همه مخاطب آمد توی سالن و رفت بیرون اصلا به اندازه پول جایی یک هفته یک سریال نمی‌شود، کل تولید ما ولی خوب نمی‌خواهم کارهای دیگر را زیر سوال ببرم اما اثری که نتاثر می‌گذارد بلندمدت است، ماندگار است، از یاد نمی‌رود. شما غیرممکن است نمایشی در کودک دیده باشید از یادتان رفته باشد یک نمایش خوب دیده باشی یک موسیقی خوب شنیده باشی، غیرممکن است که آن را فراموش کنی. این را یادمان می‌رود که ما مسئولیم و از چیزی که می‌تواند تاثیرگذار باشد حمایت کنیم که متأسفانه حمایت نمی‌شود ولی ما کارمان را انجام می‌دهیم تا تهنش هم ایستاده‌ایم.

**شما در سال ۹۰، فیلم سینمایی «فیتله و ماه پیشانی» را کار کردید در طول زمان تولید این فیلم، آقای مسلمی خطاب به بچه‌ها گفتند که عموفیتله‌ای‌ها قصد دارند از این به بعد، سالی یک فیلم سینمایی برای بچه‌ها داشته باشند. چرا این اتفاق نیفتاد؟**

علی فروتن: چرا مرحوم محمد علی کشاورز به تلویزیون معترض بود؟ می‌گفت تو برای یک برنامه یک پول به من دادی و یک قرارداد با من بستنی برای سریالی به نام «پدر سالار»، تو دیگر دوباره به من پولی نداده‌ای که در شبکه‌های دیگر و برنامه‌های دیگر پخش کنی. اینجا تنها محل کسب درآمد من است. تو موقعی می‌توانی این سریال را دوباره پخش کنی که بیایی بگویی آقای کشاورز، نه دستمزد روز اولت، درصدی از دستمزد روز اولت را پرداخت می‌کنیم، چون می‌خواهیم این سریال را در شبکه آی فیلم هم پخش کنیم. تلویزیون این کار را نمی‌کند به شما به عنوان بازیگر، کارگردان، نویسنده، تهیه‌کننده، هر شغلی داشته باشید، یک مبلغی می‌دهد و به تعداد موهایی سرمان آن را پخش می‌کند، نصفه شب پخش می‌کند، صبح پخش می‌کند. ولی از آن طرف موقعی که شما یک کاری را تولید کنید حالا اسم برنامه دیگری را نمی‌آورم، می‌گویند من تو را بر نندت کردم، من تو را ساختم. خب مگر

من که نباید عشق من را به یدک بکشند. من عاشق یک چیزی هستم ولی چرا خانواده‌ام باید خسارتش را بدهند؟ این‌جا برمی‌گردد به وظیفه دولت که باید تو را حمایت کند، تو یک سرمایه‌ای برای این مملکت سال‌ها تجربه داری الان داری روی صحنه می‌روی با ۵۵ سال سن ما نمایشی را روی صحنه بردیم که هر کسی نگاه می‌کرد می‌گفت ما نفسمان برید شما این نمایش را اجرا کردید یک ساعت کامل می‌خواندیم دیالوگ می‌گفتم حرکت انجام می‌دادیم یک ساعت با ضرب‌آهنگی مسلسلوار و مطلب داری به بچه‌ها می‌گویی نه اینکه فقط بیاییم حرکت انجام بدهیم و چهار تا دیالوگ بگوییم که بچه‌ها بخندند و بعد بروند از سالن بیرون. خرگوش بلاگرگ ناقلا اجرا نکردیم ما حداقل

**خب شما می‌پرسید چرا همچنان دارید کار کودک می‌کنید، بخاطر این که چیزی است که نمی‌توانی از آن جدا شوی. واقعا نمی‌توانی جدا شوی. یک اعتیادی دارد که وظیفه‌ای به گردن من می‌اندازد شاید هم یک روزی ببرم. خیلی صادقانه می‌گویم این جوری نیست که من حتما تا آخر عمرم این پرچم را بالا نگه می‌دارم نه من هم یک حد و توانی دارم. یک جایی یک دفعه می‌گویم دیگر بس است...**



بیست جلد کتاب را زیر و رو کردیم برای این نمایش چرا چون داشتیم در مورد روانشناسی کودک کار می‌کردیم. هیچ گروهی نمی‌آید اینطوری فکر کند با جرات می‌گویم الان در این برهه هیچ گروهی نمی‌آید وقت بگذارد می‌آید یک چیز آماده اصغر تو از این ور بیا اکبر تو از آن ور بیا می‌پریم وسط می‌گویم فلان، این عین آب خوردن است برای من علی فروتن و حمید گلی که ۳۵ سال است سابقه کار داریم ولی ما وارد این نمی‌شویم حمید گلی همیشه می‌گوید ما موقعی موفقیم که از روی خودمان رد شویم. ما دائما از روی خودمان رد می‌شویم یعنی کار قبلی که انجام دادیم

می‌اندازد در لودگی. ولی ما همیشه می‌گوییم که داریم برای بزرگسال مخاطب تربیت می‌کنیم، وقتی شما خوراک خوب بدهی قاعدتا وقتی بچه بزرگ می‌شود دنبال خوراک خوب می‌رود، مطالعه می‌کند تا ببیند چه متنی را شما به عنوان یک نتاثر بزرگسال داری کار می‌کنی و نویسنده آن چه کسی است. این را هم بگویم که به مراتب درآمد کار کودک بسیار بسیار پایین است، حمایت در حد صفر است یعنی رسم زیر صفر است. نمونه‌اش همین نتاثر آخری که ما کار کردیم به نام «دوره گردها» که در کانون پرورش فکری اجرا رفتیم من و حمید گلی به عنوان سرمایه‌گذاری که اینجا روبروی شما نشسته‌ایم دفترمان را کرده‌ایم پلاتوی تمرین و هزینه تولید کار را از صفر یعنی از یک دانه جای لیپتون گرفته تا ساختن دکور را از جیبمان دادیم و این گونه روی صحنه رفتیم. تمام که شد آمدیم بلیط را فروختیم و دستمزد بقیه بازیگرها را صاف کردیم، شما اگر چیزی برید ما هم بردیم. نزدیک به ۳ تا ۴ ماه هم وقت گذاشتیم با اجرا. نوشتیم، بازی کردیم، کارگردانی کردیم، در واقع برند ۳۰، ۲۵ ساله کار خودمان را گذاشتیم وسط، هر کدام از این آیتم‌ها مبلغ دارد و برای هر کسی بخوای کار کنی بابتش باید دستمزد بگیری ما هیچ کدام این‌ها را نگرفتیم. سرمایه خودمان را هم گذاشتیم فقط توانستیم سر به سر شویم، یعنی همان پولی که برای ساخت دکور هزینه کرده بودیم را برگردانیم، دستمزد اصلا. این را خیلی صادقانه می‌گویم حالا شاید من علی فروتن یا حمید گلی بگویم ایرادی ندارد. من چندتا اجرا بیرون بروم درمی‌آورم، مشکلی نیست ولی آن کسی که دارد کار کودک می‌کند و این موقعیت اجتماعی شغلی را ندارد باید چکار کند؟ بلیت چهل هزار تومان کانون پرورش

فکری برای فروش فیلم را بگذارد کنار پول تنقلات، پدر مادری که می‌آیند آنجا پول تنقلاتشان از پول بلیط بیشتر است. یک چیپس و یک بطری آب و یک بستنی برای بچه‌هاش بخرد حدود ۱۵۰، ۱۶۰ تومان می‌شود بعد بلیط برای بچه‌اش خریده چهل هزار تومان. با این حال یکشنبه‌ها می‌آید که بلیط نیم‌بها و بیست هزار تومان است. این طوری کار کردن دیوانه‌بازی است.

### البته بیشتر عشق است تا دیوانه بازی

علی فروتن: الان اسمش را می‌گذاریم عشق، اما خانواده